

• دریافت ۹۱/۱/۱۶

• تأیید ۹۱/۱۱/۲۰

نگاهی تازه به داستان قدیمی سعدی و متنبی

دکتر وحید سبزیان پور *

صدیقه رضایی **

چکیده

حسینعلی محفوظ در کتاب متنبی و سعدی مدعی شده که سعدی بسیاری از مضامین ادبی خود را از ادب عرب، به‌ویژه متنبی، اقتباس کرده است. محفوظ برای اثبات این ادعا، اقدام به دخل و تصرف ناروا در اشعار عربی و فارسی کرده است. همچنین با ارائه شواهد بدیهی و عمومی و نیز مضامین غلط و بی‌ربط و تکرار آن‌ها، سعی در نشان دادن تأثیر ادب عربی در اشعار سعدی کرده است. از همه مهم‌تر، این نویسنده عراقی از شواهدی استفاده کرده است که نه تنها عربی نیستند، بلکه ایرانی‌اند؛ از جمله، شواهدی که مؤلف هستند و، به تصریح صاحب‌نظران عرب، از ایران قبل از اسلام به ادب عرب نفوذ کرده‌اند و گوینده آن‌ها شاعرانی چون ابوالفتح بستی و صالح‌بن عبدالقدوس‌اند که خود از ناقلان فرهنگ ایرانی به فرهنگ عرب بوده‌اند. در این تحقیق، علاوه بر نقد ساختاری این اثر، نشان داده‌ایم که ده‌ها مضمون از شواهد محفوظ، ایرانی است و این در حالی است که این اثر در شرح و تحلیل گلستان و بوستان به‌شدت مورد استقبال قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

سعدی، متنبی، محفوظ، ادبیات تطبیقی، نقد ادبی.

wsabzianpoor@yahoo.com

* استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

مقدمه

معرفی محفوظ و پیشینه نقد کتاب متنبی و سعدی

حسینعلی محفوظ، در سال ۱۳۳۷، به عنوان اولین دانشجوی دکتری خارجی در دانشگاه تهران، پایان نامه خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی بدیع الزمان فروزانفر و با عنوان سعدی و متنبی، به منظور نشان دادن تأثیرپذیری سعدی از ادب عرب، نوشت. این ادعا با استقبال و تأیید برخی محققان روبه‌رو شد و نام محفوظ و کتاب متنبی و سعدی در شرح‌های بوستان و گلستان بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است. در مقابل، تعدادی از صاحب‌نظران ادعاهای او را، به سبب بی‌انصافی در خصوص سعدی و تعصب به ادب عرب با طرح مسائلی چون توارد، مفاهیم عام عقلی، مضامین مشترک شاعران، طبع‌آزمایی شاعرانه، ریشه‌های کهن دینی، اقتباس همراه با دخل و تصرف، رد کرده‌اند. آن‌ها با تأکید بر برتری سعدی در ارائه تصاویر بدیع و زیبا و نیز اشاره به ویژگی‌های اخلاقی سعدی، چون عزت نفس، اخلاق انسانی، تواضع، آزادگی، خوش‌بینی، تعلق به بشریت، دین‌داری، خاکساری درگاه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، دیدگاه‌های عرفانی، نوع‌دوستی، شیرین‌سخنی و شهرت جهانی، همچنین با برشمردن برخی صفات اخلاقی و روحی متنبی، چون ذلت در برابر درگاه حاکمان، خودستایی، بدبینی، بدخواهی مردم، تعلق به قوم عرب، تعصب‌های نژادی و سرقت ادبی، به دفاع از سعدی پرداخته‌اند. برای نمونه، رجوع کنید به: مهدوی ۱۳۷۰: ۲۸؛ محقق ۱۳۶۶: ۱۷۷-۱۸۴؛ انوار ۱۳۶۶: ۳۴۷-۳۸۹؛ دشتی ۱۳۵۶: ۹۸-۱۰۱؛ هخامنشی ۲۵۳۵: ۱۰۲-۱۱۷؛ جعفری ۱۳۶۴: ۱/۲۷۶؛ مؤید شیرازی ۱۳۶۲: ۱۶-۲۲؛ ابراهیم ۲۰۰۰: ۳۳۰ و ۳۴۷؛ عسکری ۱۳۸۷: ۳۷۵-۴۲۳.

تأثیر کتاب متنبی و سعدی بر شرح و تحلیل متون ادب فارسی

غلام‌حسین یوسفی در شرح گلستان (یوسفی ۱۳۸۱: ۸۰۰) و بوستان (یوسفی ۱۳۶۸: ۵۴۶)، با نقل به ترتیب ۸۲ و ۸۴ مورد از شواهد کتاب متنبی و سعدی، دیدگاه‌های حسینعلی محفوظ را تأیید کرده است.

دامادی در کتاب مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی ۵۵ مضمون مشترک را، با اشاره به نام محفوظ، نقل کرده است. این در حالی است که بسیاری از مضامین این کتاب را بدون ارجاع به محفوظ نقل کرده است.

ادعای بی دلیل

محفوظ در مقدمه کتاب خود، بدون استناد به منبعی خاص، مدعی است که سعدی دیوان متنبی را از حفظ داشته و در این زمینه سروده است:

«به جزوی از متنبی نظر همی کردم در این سفینه دریای دُر بیش بها».

این بیت در هیچ یک از نسخه‌های کلیات سعدی دیده نمی‌شود (عسکری ۱۳۸۷: ۱۸). این بیت در نرم‌افزار درج هم دیده نشد. متأسفانه، قبل از فوت محفوظ، برای کسی این سؤال پیش نیامد که استاد عراقی ما این بیت سعدی را از کدام نسخه نقل کرده است. محفوظ در مصاحبه‌ای که ۵ بهمن ۱۳۸۷ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده یک بار دیگر این بیت بی‌هویت را از سعدی نقل کرده است.

شیوه ما در این پژوهش

محققان دیگری نیز، با اشاره به مواردی مشابه، به دفاع از سعدی پرداخته‌اند؛ از جمله، مهدی محقق (۱۳۶۶: ۱۷۷/۳-۱۸۴) به ریشه ایرانی تعداد اندکی از شواهد محفوظ اشاره کرده است. اما نگاه ما در این مقاله به‌گونه‌ای دیگر است؛ زیرا مدعی هستیم که محفوظ علاوه بر تکرار بی‌مورد و حذف هدف‌دار بخشی از اشعار، به شواهدی از ادب عرب استناد کرده است که بسیاری از آن‌ها غلط و بی‌ربط‌اند، برخی عام‌اند و بسیاری دیگر ریشه‌ای ایرانی دارند. قبل از ورود به بحث اصلی، ذکر چند نکته لازم است: محفوظ هیچ یک از شواهد عربی را ترجمه نکرده؛ ترجمه‌ها از نویسندگان این مقاله است. برای رعایت اختصار، در ابتدای هر شاهد، سخن محفوظ را به صورت مورب نقل کرده و برای اجتناب از تکرار، ارجاع به محفوظ را فقط با ذکر صفحه آورده‌ایم. منبع ما در این مقاله، متنبی و سعدی، تهران: روزنه، ۱۳۷۷ است.

ساختار کتاب محفوظ

مقدمه این کتاب ۷۷ صفحه و شامل مقدمه، شرح حال سعدی و متنی، دیوان متنی در ایران و... است. متن کتاب به بخش‌های تأثیر قرآن کریم، حدیث، امثال، قصص و اشعار عربی در آثار سعدی (حدود ۱۵۰ صفحه) و بخش آخر آن به تأثیر اشعار متنی در اشعار سعدی (۶۰ صفحه) اختصاص دارد. متن اصلی کتاب به صورت یکنواخت، فهرستوار، پی‌درپی و بدون نظم و دسته‌بندی موضوعی، بدون ترجمه، شرح و تحلیل و توضیح هرگونه نکته بلاغی و مقایسه شیوه‌های بیانی دو شاعر، خالی از هرگونه پیشینه تاریخی مضامین و بدون اشاره به مفاهیم عام و عقلی و مشترک بین ادیان، مضامین مولد، پندهای ایرانی و سرقات متنی^۱ تنظیم شده است. در این کتاب اشاره‌ای به انواع اقتباس، از جمله اقتباس‌های واژگانی، بلاغی و موضوعی، نشده است. برخی مطالب از کسانی نقل شده است که مبهم و ناشناس اند.^۲ همچنین در متن کتاب به برخی منابع ارجاع داده شده که در فهرست منابع نیامده است.^۳

صنعت تکرار

از قراین یک‌سونگری و تعصب محفوظ، تکرار یک مضمون با تعبیر مختلف در دو یا چند بخش مختلف است. محفوظ با تکرار بسیاری از مضامین مشترک، حجم کتاب را بیهوده افزایش داده است؛ از جمله «ناپایداری دنیا» در هفت مورد (۲۳، ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۵۷، ۲۶۶ و ۲۷۹)، «توأم بودن غم و شادی در دنیا» در شش

۱. با آنکه نام متنی در منابع عربی قرین سرقت ادبی است و دهها کتاب در این خصوص نوشته شده، جای تعجب دارد که محفوظ هیچ اشاره‌ای به این ویژگی شعر متنی ندارد. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که متنی، که خود به‌شدت متهم به سرقت مضامین از شاعران قبل از خود است، چگونه می‌تواند سرچشمه اندیشه‌های سعدی باشد؟ بدیهی است که جای خالی بررسی و تحلیل این بخش در چنین پایان‌نامه‌ای نقضی بزرگ محسوب می‌شود.

۲. مثل «رویم» (۱۳۳)، «عامرین الظرب» (۱۴۱) و «ابوالعلمس» (۱۵۲).

۳. برای نمونه، شرح العیون (۲۷۷)، دیوان الشریف الرضی (۲۵۲) و المختار من شعر بشار (۲۱۴). همچنین بوستان، گلستان، غزلیات و مواعظ سعدی که در پانویست به آن‌ها اشاره شده در فهرست منابع دیده نمی‌شود. تنها منبع اشعار سعدی، کلیات سعدی است.

مورد (۱۴۱، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۲ و ۲۷۲)، «تشبیه محبوب به خورشید»^۱ در شش مورد، «زشتی فقر»^۲ در شش مورد (۱۰۷، ۱۰۹، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۸۴ و ۲۶۷) و «حتمی بودن قضا و قدر» در چهار مورد (۱۰۷، ۱۱۷، ۱۵۲ و ۲۲۰).

بدیهی است، در یک تحقیق روش‌مند، سی عنوان بالا در ذیل پنج مدخل قرار می‌گیرد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که حجم کتاب محفوظ، در ثلث این اوراق قابل عرضه است. او دست‌کم در دو مورد عین عبارت عربی و شاهد موضوع را تکرار کرده؛ از جمله «اذا عبت...» (۱۸۰ و ۱۵۴) و «لا تستخفن...» (۱۷۱ و ۱۸۱).

حذف‌های هدف‌دار

خطر دشمن کوچک

از مباحث حکمی عام در ادب فارسی و عرب، موضوع خطر دشمن ناتوان و کوچک است که باید از او پرهیز کرد. پیشینه این مضمون به ایران قبل از اسلام برمی‌گردد و در بسیاری از کتب ادبی، از جمله شاهنامه، قابوس‌نامه، بوستان و گلستان، انعکاس یافته است. این دیدگاه در ایران قبل از اسلام چنان شهرت داشته که یکی از پندهای مکتوب بر تاج انوشروان بوده است: «دشمن اگرچه خرد بُود خوار مدارید» (مستوفی ۱۳۸۷: ۱۱۷). در منابع مختلف عربی، مثل ربیع‌الأبرار (زمخشری ۱۴۱۲: ۴۲/۳)، از انوشروان نقل شده است: «العدو الضعیف المحترس

۱. این مضمون در بخش تغزل آمده است.

۲. محفوظ مدعی است که سعدی مضمون فقر را از متنبی گرفته. این در حالی است که فاخوری (۱۹۸۷: ۴۴۵) معتقد است متنبی مضمون فوق، یعنی ارج نهادن به مال و نفرت از فقر، را در بیت بالا، از الادب الصغیر ابن مقفع اقتباس کرده است. ساده‌ترین دلیل برای ایرانی بودن این مدعا سخنان زیر است:

بزرگمهر: «نظرت فیما یدل العزیز، ویسکر القوی، و یضع الشریف، فلم أر أدل من ذی فاقه وذی حاجة؛ نگاه کردم به چیزهایی که عزیز را دلیل می‌کند، قوی را مست و بزرگ را کوچک. پس کسی را دلیل‌تر از فقیر و نیازمند ندیدم» (یوسی ۱۴۰۲: ۵۱۶/۲):

بزرگمهر: «أكلت الصبر وشربت المر، فلم أر شيئاً أمر من الفقر: چیزهای تلخ و شربتهای ناگوار خوردم، ولی چیزی را تلخ‌تر از فقر ندیدم» (عاملی ۱۴۲۰: ۱۲/۱؛ یوسی ۱۴۰۲: ۵۱۷/۲):

بزرگمهر: «إن كان شیء مثل الموت فالفقر: اگر چیزی مثل مرگ باشد، فقر است» (زمخشری ۱۴۱۲: ۱۶۳/۳؛ فیروانی ۱۳۷۲: ۸۸۹/۳؛ ابن جوزی ۱۴۱۲: ۱۳۷/۲؛ ماوردی ۱۴۰۷: ۱۸۵).

من العدو القوی أحرى بالسلامة من العدو المغترب بالعدو الضعیف: دشمن ضعیفی که از دشمن قوی پرهیز می‌کند بیشتر در امان است تا دشمنی که در مقابل دشمن ضعیف مغرور است».

سعدی در گلستان مضمون بالا را از زبان زال نقل کرده است:

«دانی که چه گفت زال با رستم گرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد».
حسینعلی محفوظ (۱۷۱) نه تنها اشاره‌ای به ریشه ایرانی این مضمون نکرده، بلکه با حذف مصراع اول بیت سعدی، نام «زال» و «رستم» را حذف کرده و با استناد به مصراع دوم، مدعی شده است که شعر سعدی وامدار شاعری عرب به نام «ابوالفتح بستی» است:

«لا یتخفن الفتی بعدوه أبدا وإن کان العدو ضیلا».

حیرت‌آور اینکه در پاورقی همان صفحه، این بیت از شاهنامه:

«که دشمن اگرچه بود خوار و خرد نبایدت او را به پی برسپرد»
را به عنوان شاهد آورده، ولی بیت قبل آن را نیاورده است تا گوینده آن، یعنی موبد، مشخص نگردد:

«اگرچه به سال اندک ای راستان درین کار موبد زدش داستان»

(فردوسی ۱۳۸۷: ۱/۳۴).

محفوظ این مضمون را در دو جای دیگر از کتاب خود تکرار کرده است:
«الشر...» (۱۴۸) و «و لا یتخفن...» (۱۸۱).

خورشید به گل اندودن

«مَنْ يُقَدِّرُ عَلَيَّ رَدَّ أَمْسٍ وَتَطْيِينِ عَيْنِ الشَّمْسِ: چه کسی می‌تواند دیروز را

بازگرداند و چشمه خورشید را گل‌اندود کند؟

بگفت آنچه دانست و بایسته گفت به گل چشمه خور نشاید نهفت»

(۱۵۱).

با آنکه محفوظ بیت:

«من رام طمس الشمس جهلاً أخطأ الشمس بالتطيين لا تغطي»

«هر کس بخواهد از روی نادانی خورشید را بپوشاند اشتباه کرده است؛ زیرا خورشید با گل مالیدن پوشیده نمی‌شود» را از *یتیمه‌الدهر* ثعالبی از شاعری به‌نام ابوالفضل السکری نقل کرده، توضیح نداده که ثعالبی هنر این شاعر را ترجمه امثال فارسی به عربی دانسته و این بیت را به‌عنوان یکی از ترجمه‌های فارسی او نقل کرده است. برای اطلاع بیشتر، رجوع کنید به: ثعالبی ۱۴۰۳: ۴/ ۱۰۰؛ احسان عباس ۱۹۹۳: ۱۶۸؛ دودیپوتا ۱۳۸۲: ۱۶۰؛ آذرنوش ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۱۸.

دخل و تصرف هدفمند

جوهر در خلاب افتادن

یوسفی در شرح این عبارت از گلستان سعدی: «جوهر اگر در خلاب افتد همچنان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد همان خسیس است»، نوشته است: «جوهر اگر در لجن‌زار بیفتد هنوز هم گران‌مایه است و گرد اگر بر آسمان هم برسد همان فرومایه است که بود. متنبی گفته است:

وَهَكَذَا كُنْتُ فِي أَهْلِي وَفِي وَطَنِي إِنَّ النَّفِيسَ غَرِيبٌ حَيْثُمَا كَانَا

(برقوفی ۱۴۰۷: ۴/ ۳۵۴)

این چنین در خاندان و وطن خویش غریب بودم. همانا گران‌مایه هر جا باشد غریب (بی‌نظیر) است. مؤلف کتاب متنبی و سعدی (۲۵۲-۲۵۳) فقط مصراع دوم این بیت را به‌صورت «ان النفیس نفیس حیثما کانا» نقل کرده و سخن سعدی را نظیر آن شمرده است» (یوسفی ۱۳۸۱: ۵۳۲). (پایان سخن یوسفی)

به‌نظر می‌رسد یوسفی در ترجمه این بیت از محفوظ متأثر شده؛ زیرا غریب را بی‌نظیر معنی کرده است. در توضیح باید گفت بیتی که یوسفی از متنبی نقل کرده با مصراعی از همین بیت که محفوظ به آن استناد کرده است در واژه «غریب» و «نفیس» اختلاف دارند. متنبی می‌گوید:

«وَهَكَذَا كُنْتُ فِي أَهْلِي وَفِي وَطَنِي إِنَّ النَّفِيسَ غَرِيبٌ حَيْثُمَا كَانَا»

«من این‌گونه در میان نزدیکان و وطن خود (بی‌مقدار) بودم؛ (این امری طبیعی

است که) هر چیز ارزشمند هر جا که باشد ناشناخته است». برقوقی، که غالباً به اختلاف شرح‌های متنی اشاره می‌کند، این بیت را با واژهٔ غریب نقل کرده و اشاره‌ای به نفیس ندارد و در شرح بیت بالا نوشته است: «و کذلک النفیس العزیز: غریب حیث کان ولو فی وطنه و بین أهله: این‌گونه است که هر چیز عزیز و گران‌بهایی غریب و ناشناخته است، اگرچه در زادگاه و محل خود باشد» (برقوقی ۱۴۰۷: ۳۵۴/۴). شواهد تاریخی این تفسیر از سخن متنی را تأیید می‌کند؛ زیرا همگان متنی را از شاعران ناراضی و خشمگین از روزگار و مردمش می‌شناسند (عسکری ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۵).

اما مصرعی که محفوظ از متنی نقل کرده: «ان النفیس نفیس حیثما كانا: ارزشمند هر جا باشد ارزشمند است»، براساس این تحقیق، در چاپ‌های مختلف دیوان متنی و منابع عربی وجود ندارد. از جمله در *یتیمۃ الدهر* (ثعالبی ۱۴۰۳: ۱/ ۲۴۷)، *الوساطة بین المتنبی و خصومه* (جرجانی بی‌تا: ۲۱۹) و *الحماسة المغربیة* (جراوی ۱۹۹۱: ۷۱۰) مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است.

برای تفسیر این پدیده فقط می‌توان گفت این جابه‌جایی در بیت متنی صورت گرفته است تا نشانه‌ای از اقتباس سعدی از متنی باشد؛ زیرا عبارت عربی مذکور با واژهٔ غریب هیچ شباهتی به تعبیر سعدی ندارد.^۱

۱. از آنجا که یوسفی احتمالی برای تحریف ادعاهای محفوظ نمی‌داده، فقط به نقل سخن او پرداخته و با آنکه خود بیت متنی را با واژهٔ «غریب» از شرح برقوقی آورده، نپرسیده است که چرا محفوظ واژهٔ «غریب» را با «نفیس» عوض کرده و این واژه را از کدام چاپ دیوان متنی نقل کرده است؟ بعید نیست که یوسفی دچار شک و تردید شده باشد؛ زیرا با حسن‌ظنی که به محفوظ داشته، غریب را در پرانتز «بی‌نظیر» ترجمه کرده است تا ادعای محفوظ به کرسی قبول بنشیند؛ در حالی که مفهوم غریب به معنای بیگانه‌ای است که در میان مردم جایگاهی ندارد. کما اینکه در ضرب‌المثل عربی «المقل فی اهله غریب: فقیر در خانواده خود غریب است»، به معنای بیگانه و بی‌قدر و بی‌منزلت است. بدیهی است «غریب» را نمی‌توان با کلمهٔ «بی‌نظیر» ترجمه کرد و گفت فقیر در میان خانوادهٔ خود بی‌نظیر است. در هر صورت، مقصود متنی از «ان النفیس غریب حیثما كانا» این است که ارزش فرد فاضل و یا هر چیز ارزشمند در محل خود شناخته نمی‌شود.

اقوال عامیانه به جای امثال عربی

از عجایب کتاب، نقل سخنان عامیانه و غیرموثق در بخش امثال عربی است. محفوظ با پیدا کردن نمونه‌هایی در منابع عربی که هیچ ربطی به امثال عربی ندارند، اقتباس سعدی از امثال عربی را نشان داده است؛ برای نمونه، نوع ولادت عقرب (۱۴۰)، شب‌زنده داری عثمان (۱۴۵)، کشتی گرفتن عمر با شیطان (۱۴۵)، لذت بردن سمندر از آتش (۱۴۸) و چرخیدن آفتاب‌پرست به سوی خورشید (۱۵۱).

مقایسه سخن سعدی با گویندگان غیرعرب

محفوظ برخی سخنان حکیمان غیرعرب را از امثال عربی دانسته است؛ از جمله، انوشروان (۱۷۴)؛ ابن مقفع (۱۵۳ و ۲۶۷)؛ سهروردی (۱۴۳)؛ بقراط (۱۵۴)؛ سقراط (۱۴۸) و امیروس (۱۵۰).

امور بدیهی

برخی امور چنان بدیهی و روشن است که نیازی به اخذ و اقتباس ندارد؛ از جمله، چاره‌ناپذیری مرگ و یکسانی مرگ برای همگان. از این دست مطالب در کتاب محفوظ بسیار است. در اینجا، پس از نقل دو نمونه، به چند مورد دیگر هم اشاره می‌کنیم.

چاره‌ناپذیری مرگ

محفوظ در سه مورد چاره‌ناپذیری مرگ را در اشعار سعدی مقتبس از ادب عرب دانسته است: «لَیْسَ...» (۱۵۷)؛ «أَعْيَا دَوَاء...» (۲۵۸) و «مَا أَحَد...» (۲۷۹). آیا به‌راستی می‌توان باور داشت که سعدی مضمون «از مرگ چاره‌ای نیست» را از متنبی گرفته است؟ آیا ایرانیان، به‌ویژه سعدی، تشخیص نمی‌دادند که مرگ چاره‌ای ندارد؟

آمیختگی دنیا با غم و شادی

محفوظ در سه مورد، «مع کل ثمرة...» (۱۴۱)، «کذا الورد...» (۱۸۹) و

«کَرْمُتْمًا...» (۱۸۷)، مضمون آمیختگی غم و شادی را با ابیاتی از سعدی در کنار هم قرار داده است تا نشان دهد شیخ شیراز با تأمل در ادب عربی به این نکته دست یافته که غم و شادی دنیا با هم است و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند. عجیب اینکه یوسفی (۱۳۶۸: ۳۹۰)، خزائلی (۱۳۶۳: ۳۳۷) و دامادی (۱۳۷۹: ۲۲۷) نیز سخن محفوظ را نقل کرده‌اند. این مضمون نیز از مفاهیم عام و تجربیات بشری است که در ایران باستان هم مورد توجه بوده است:

بزرگمهر: «واعلم أنه لم يصل اليك قط يسر لا عسر معه ولا عسر لا يسر معه: بدان که هرگز شادی به تو نمی‌رسد مگر آنکه سختی همراه آن است و هیچ سختی نیست مگر اینکه شادی همراه آن است» (ابن مسکویه بی‌تا: ۴۰).
نمونه‌های دیگر: مکافات اعمال (۱۴۷)؛ یکسانی مرگ برای همگان (۱۷۷) و (۲۷۶)؛ مذمت خشم (۱۰۵)؛ مذمت عجله (۱۸۸)؛ توصیه به تواضع (۱۱۷) و توصیه به رازداری (۱۱۸، ۱۸۷ و ۱۹۲).

اقتباس در مضمون یا تصویر

برخی شواهد محفوظ مربوط به مضمون نیست، بلکه نقطه اشتراک آن‌ها، شباهت تصویری و بلاغی است که با مضامین مشترک تفاوت بسیار دارد. جا داشت که نویسنده، ضمن توضیح علت طرح این نوع اشتراک، آن‌ها را در دو بخش جداگانه قرار می‌داد. چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

مروارید پراکنده

«إذا رأيتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا (قرآن کریم): (زنان بهشتی) را چون می‌بینی گمان می‌کنی که مروارید پراکنده‌اند.

دو رسته لؤلؤ منظوم در دهان داری عبارت لب شیرین چو لؤلؤ منشور» (۹۷).

بی‌شک سعدی در این بیت، متأثر از قرآن کریم است، ولی این ادعا که نوع تأثیر از لحاظ مضمون است، درست نیست؛ زیرا نقطه اشتراک دو عبارت بالا، «مشبه به»، یعنی مروارید، است، در حالی که «مشبه» در آیه کریمه، زنان بهشتی

و در بیت سعدی، سخن یار است. فروزانفر در حواشی کتاب به این تفاوت در مضمون و تصویر اشاره کرده: «فقط لفظ لَوْلُو منشور مشترک است، والا از حیث مضمون مناسبت ندارد» (۲۸۸).

دشمن در لباس دوست

«إِذَا امْتَحَنَ الدُّنْيَا لَيْبًا تَكْشَفَتْ لَهُ عَن عَدُوِّ فِي ثِيَابِ صَدِيقٍ

(ابو نواس)

اگر فرزانه‌ای دنیا را امتحان کند، دنیا برایش چون دشمنی در لباس دوست آشکار می‌شود.

ز بیگانه پرهیز کردن نکوست که دشمن توان بود در زی دوست» (۱۹۱).

موضوع بیت عربی، دنیا و بیت سعدی، دشمن در لباس دوست است. نکته مشترک در این دو عبارت، ظاهر و باطن متفاوت است که یکی مربوط به دوست و دیگری مربوط به دنیاست.

مروارید در صدف

«لَوْ كَانَ سُكْنَىٰ فِيكَ مَنَقَصَةً لَّمْ يَكُنِ الدُّرُّ سَاكِنَ الصَّدْفِ (متنبی)

اگر جایگاه من برایم نقص محسوب می‌شد، مروارید ساکن صدف نمی‌شد.

چشمه حیوان به تاریکی درست لَوْلُو اندر بحر و گنج اندر خراب» (۲۳۷).

۱. برای نویسنده این مقاله مدت‌ها این ابهام وجود داشت که منظور محفوظ از یادداشت‌های مینوی و فروزانفر که در پانوش کتاب دیده می‌شود چیست؟ زیرا هیچ توضیحی درباره این یادداشت‌ها در کتاب دیده نمی‌شود. با تأمل معلوم گردید که این یادداشت‌ها را این دو استاد بر پایان‌نامه محفوظ نوشته‌اند و با دقت در آن‌ها مشخص می‌شود که آن‌ها بسیاری از مضامین سعدی را که محفوظ نقل کرده است برگرفته از آثار ادب فارسی قبل از سعدی دانسته‌اند و این چیزی است که نقشی کم‌رنگ و حاشیه‌ای در این تحقیق دارد. از جمله می‌توان به تأثیرپذیری سعدی از این شعرا اشاره کرد: ناصر خسرو (۱۳۰)، سنایی (۱۴۴، ۱۷۹ و ۱۸۰)، فردوسی (۱۷۱ و ۲۰۰)، دقیقی (۱۹۹)، خیام (۲۰۰)، خاقانی (۲۰۰)، فخرالدین گرجانی (۲۰۷ و ۲۲۳) و عوفی (۲۲۱).

از دیگر نکاتی که از یادداشت‌های فروزانفر و مینوی بر این تحقیق می‌توان دریافت این است که آن‌ها بسیاری از شواهد عربی محفوظ را برگرفته از منابعی غیر از متنبی می‌دانند؛ از جمله شرح تعرف (۱۰۶)، دیوان دیک الجن (۱۲۰)، تحفة النظار (۱۶۱)، شذرات الذهب (۱۶۳)، محاضرات الادباء (۱۶۵)، المحاسن و الاضداد (۱۶۸) و الصناعتین (۱۷۳).

سعدی تحمّل سختی برای رسیدن به هدف را به مرواریدی تشبیه می‌کند که استخراج آن از دریا رنج فراوان دارد. متنبی از یاران فرومایه خود شکایت می‌کند که قدر و منزلت او را نمی‌دانند و، برای این منظور، خود را به مرواریدی تشبیه می‌کند که در صدف قرار دارد. تنها وجه مشترک بین این دو تعبیر، مروارید است که «مشبّه‌به» برای دو «مشبّه» و دو منظور کاملاً متفاوت است؛ در حالی که جناب محفوظ ادعا می‌کند سعدی این مضمون را از متنبی گرفته است.

در نمونه‌های زیر، فهرست‌وار به شواهد دیگری اشاره کرده‌ایم:

«مصحف در خانه زندق»؛ منابع عربی: غریب بی‌پول مانند مصحف در خانه زندق است؛ سعدی: دانا در میان افراد نادان چون مصحف در خانه زندق است. (۱۸۹)؛ «زهر و پادزهر در مار»؛ متنبی: اگر زهر داری، پادزهر هم داشته باش؛ سعدی: در سختی امیدوار باش، همان‌طور که در وجود مار هم زهر است و هم پادزهر. (۲۰۹)؛ «درد و درمان بودن»؛ ابونواس: شراب هم درد است و هم درمان؛ سعدی: محبوب هم درد است و هم درمان. (۲۱۵)؛ «لذت بهشت»؛ منابع عربی: بهشت با ذلت را نمی‌خواهم؛ سعدی: بهشت را بی‌دوست نمی‌خواهم. (۲۳۰)؛ «درد نکشیدن مرده از نیشتر»؛ متنبی: فرومایه از ذلت رنج نمی‌کشد، چنان‌که مرده از نیشتر؛ سعدی: ملامت برای عاشق چون نیشتر برای مرده بی‌تأثیر است. (۲۵۰)؛ «زهر پنهان در عسل»؛ متنبی: عشق مانند زهر پنهان در عسل است؛ سعدی: سخن افراد نابکار چون زهر پنهان در عسل است. (۲۴۳)؛ «به کام نهنگ رفتن»؛ متنبی: بخت من چنان بد است که برای خواسته‌هایم لازم است به کام نهنگ روم؛ سعدی: برای رسیدن به اهداف بزرگ باید به کام نهنگ رفت. (۲۵۵)؛ «بوسیدن دوست در هنگام وداع»؛ متنبی: لذت دنیا چون بوسه وداع، کوتاه و زودگذر است؛ سعدی: بوسه وداع بی‌فایده است، زیرا به‌دنبال آن فراق قرار دارد. (۲۵۲).

تغزل در کتاب متنبی و سعدی

بیش از پنجاه شاهد و مضمون در کتاب متنبی و سعدی مربوط به موضوعات تغزلی است که در فرهنگ و ادب اقوام مختلف یکسان و مشترک است. به همین سبب، ادعای اقتباس در این نوع مضامین دور از احتیاط علمی است. برای نمونه،

به برخی از آن‌ها، که طبق روش محفوظ تا شش بار تکرار شده، اشاره می‌کنیم: تشبیه محبوب به خورشید (۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۷۲ و ۲۷۶)؛ طولانی بودن شب فراق (۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۳۴ و ۲۶۳)؛ عاشق‌کشی چشم محبوب (۲۱۰، ۲۳۸، ۲۴۲ و ۲۶۱)؛ بی‌نیازی محبوب از زیور (۱۷۰، ۲۱۴، ۲۵۵ و ۲۷۵)؛ بیماری و لاغری عاشق (۲۱۷، ۲۲۸ و ۲۳۳)؛ تضاد عقل و عشق (۲۲۱، ۲۳۵ و ۲۵۶)؛ اهمیت رضایت محبوب (۲۴۷، ۲۶۲ و ۲۶۸)؛ تشبیه دل به سنگ^۱ (۲۳۲، ۲۵۴ و ۲۷۱)؛ غلبه عشق بر صبر (۲۴۹ و ۲۶۹).

هرکس در هر کجای دنیا با هر فرهنگ و زبان و سلیقه‌ای اگر بخواهد از عشق سخن بگوید، آیا چیزی جز وصف زیبایی محبوب، تضاد عقل و عشق، بی‌صبری و بیماری عاشق، سختی فراق و... می‌تواند به زبان آورد؟ آیا برای نشان دادن زیبایی و ترسیم بی‌رحمی، چیزی مشهورتر از خورشید و سخت‌تر از سنگ می‌توان یافت؟ ادعای اقتباس این نوع مضامین مبنای علمی و منطقی دارد؟

شواهد بی‌ربط

محفوظ برخی عبارات عربی را که شباهتی به اشعار سعدی ندارند سرچشمه مضامین سعدی معرفی کرده است، در اینجا دو نمونه را نقل و به چند مورد دیگر اشاره می‌کنیم:

«وَإِذَا اسْتَطَالَ الشَّيْءُ قَامَ بِنَفْسِهِ وَصِفَاتُ نُورِ الشَّمْسِ تَذَهَبُ بِاطِلَالِهَا^۲ (متنی) وقتی چیزی توانا شود، روی پای خود می‌ایستد و نور خورشید باطل را از بین می‌برد.

آثارم از آفتاب مشهورترست.

مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید.

اگر هست مرد از هنر بهره‌ور هنر خود بگوید نه صاحب هنر
هنر بیار و زبان‌آوری مکن سعدی چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم
داند که بوی خوش نتوان داشتن نهان» (۲۷۷-۲۷۸).

۱. این تشبیه در قرآن کریم نیز دیده می‌شود: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ» (بقره، ۷۳).

۲. این بیت در دیوان متنی دیده نشد. محفوظ آن را از کتاب شرح العیون نقل کرده است.

متنبی می‌گوید: «نور خورشید باطل را از بین می‌برد»؛ سعدی می‌گوید: «شکر بی‌نیاز از این است که بگوید شیرینم» و «مشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید» و «آثارم از آفتاب مشهورترست» و «هنر، خود بگوید نه صاحب هنر». به نظر می‌رسد که محفوظ مدعی است که سعدی عبارات بالا را با موضوع «شکر»، «مشک» و «هنر» از تعبیر متنبی: «نور خورشید باطل را از بین می‌برد» گرفته است. به راستی نقطه مشترک بین این عبارات سعدی با متنبی چیست؟ آیا زبان و فرهنگ ایرانی آن قدر فقیر و ناتوان است که ساده‌ترین مفاهیم ادبی را از زبان عربی وام گرفته است؟ در این صورت، چگونه می‌تواند خالق آثاری چون شاهنامه و اشعار مولوی و سعدی و حافظ باشد؟

نمونه‌ای دیگر:

«لَا يَسْتَخْفِنَ الْفَتَى بَعْدُوهُ أَبَدًا وَإِنْ كَانَ الْعَدُوُّ ضَيْلًا^۲
 إِنَّ الْقَدَى يُؤْذِي الْغُيُونَ قَلِيلُهُ وَلرُبَّمَا جَرَحَ الْبَعُوضُ الْفَيْلًا^۳

(بستی ۱۹۸۰: ۳۶۱)

آدمی هرگز نباید دشمنش را دست کم بگیرد، اگرچه دشمن ناچیز باشد. اندکی خاشاک چشم را اذیت می‌کند و چه بسا پشه فیل را زخمی کند^۴ (۱۸۱).

محفوظ برای ابیات بالا شاهدهی بی‌ربط از سعدی آورده است^۵:

«پشه چو پیر شد بزند پیل را با همه تندی و صلابت که اوست».

بدیهی است که مضمون ابیات بستی، خطر دشمن کوچک و مضمون بیت

۱. این در حالی است که محفوظ در حواشی کتاب خود (۲۸۸) دربارهٔ ادب ایران مجبور به این اعتراف شده است: «اشاره به این نکته هم لازم است که اختراع اسالیب بدیع و معانی دقیق و خیالات عمیق و تشبیهات لطیف و مضامین عالی که در تحت‌تأثیر پرمغز و بی‌نظیر ایرانیان و فرهنگ و تمدن ایرانی واقع گردید، قابل انکار نیست».

۲. نک: (دامادی ۱۳۷۹: ۲۳۵) و (یوسفی ۱۳۸۱: ۲۴۹).

۳. این شاهد از محفوظ را، در بخش حذف‌های هدفدار، از زاویه‌ای دیگر بررسی کرده‌ایم.

۴. در جوامع الحکایات عوفی (۱۳۸۴: ۱۲۰) داستان صعوه‌ای آمده که با کمک پشه و مگس و غوک، فیلی را ابتدا کور و سپس در دریا غرق کرد. عوفی در پایان داستان می‌گوید: «این حکایت نموداری است مر ارباب الالباب را تا خصمان ضعیف را خوار ندارند؛ که شمشیر اگرچه سر سران ریابد، اما از آنچه سوزن ضعیف‌بیت کند عاجز باشد».

۵. محفوظ این بیت از بستی را در صفحه ۱۷۱ نیز تکرار کرده است. در این مقاله، به ریشهٔ ایرانی این مضمون اشاره کرده‌ایم.

سعدی، اهمیت اتحاد است که کاملاً از هم بیگانه‌اند. بستی می‌گوید: از دشمن کوچک بترس؛ سعدی معتقد است: اتحاد، افراد ضعیف را قوی می‌کند. یوسفی (۱۳۸۱: ۴۰۸) و دامادی (۱۳۷۹: ۲۶۰) نیز اشتباه محفوظ را تکرار کرده‌اند. نمونه‌های دیگر از شواهد بی‌ربط:

منابع عربی: دنیا برای دو عاشق تنگ نیست و گنجایش دو دشمن را ندارد؛ سعدی: ده درویش در گلیمی بخشیند و دو پادشاه در اقلیمی ننگیند. (۱۳۳)؛ منابع عربی: دنیا لفظ و تو معنای آن هستی؛ سعدی: تو روح پاکی و ابنای روزگار اجسام. (۲۷۷)؛ پیامبر اسلام: از ترک‌ها دوری کنید؛ سعدی: نگفتمت که به ترکان نظر مکن سعدی. (۱۲۳) (بر کسی پوشیده نیست که ترک در احادیث منسوب به پیامبر جنبه سیاسی و هشدار دارد و در متون فارسی جنبه تغزلی و عاشقانه)؛ متنبی: من طلای خالصی هستم که با گذاختن خالص‌تر می‌شوم؛ سعدی: طلای ناخالص با گذاختن مشخص می‌شود. (۲۵۰)؛ متنبی: اگر روح بزرگ باشد، جسم برای رسیدن به اهداف بزرگ در عذاب قرار می‌گیرد؛ سعدی: اگر آدمی دچار عذاب روحی باشد، این رنج به جسم او هم سرایت می‌کند. (۲۵۵)؛ متنبی در نگاه محبوب شمشیرهای خونین را دیده است؛ سعدی با دیدن انگشت‌های خضاب‌گرفته محبوب گمان می‌کند که دستش در خون عاشقان گلگون شده است.^۱ (۲۳۸)؛ متنبی: مدح ممدوح موجب افزایش آگاهی مردم از فضایل او نمی‌شود و ممدوح در کارهای نیک خود توقعی از مردم ندارد؛ سعدی: روی زیبا نیازمند زیور و زینت نیست. (۲۷۵).

ضرب‌المثل ایرانی به جای عربی

در این بخش، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم که در منابع عربی به ایرانی بودن آن‌ها تصریح شده است؛ در حالی که محفوظ آن‌ها را نشانه اقتباس سعدی از مضامین عرب دانسته است. به درستی معلوم نیست این خطا را باید به حساب اشراف

۱. معلوم نیست محفوظ از این بیت متنبی چه برداشتی کرده که یازده بیت از سعدی را با مضمون سرخی انگشت یار نقل کرده است.

نداشتن محفوظ به منابع عربی دانست و یا تعصب و بی‌انصافی.^۱

عاقبت‌اندیشی

«لیس للامور بصاحب من لم ينظر في العواقب: کسی که به عواقب کارها ننگرد، مشرف بر امور (دنیا) نیست.

طلب منصب فانی نکند صاحب عقل عاقل آن است که اندیشه کند پایان را» (۱۵۸).

تأمل در محاضرات راغب، که از مشهورترین منابع عربی است، نشان می‌دهد که این جمله بی‌کم‌وکاست از اردشیر است نه از ضمرة بن ضمرة (راغب اصفهانی ۱۴۲۰: ۱/۳۵).

دوست واقعی

ثعالبی در بیتمة‌الدهر (۱۴۰۳: ۴/۴۰۳) اشعار زیر را نقل کرده است:

«قال الحكيم الفارسي بزرجمهر ثم مزدك
لا ترضين من الصديق بكيف أنت و مرحباً بك
حتى تجرب مالديه لحاجة إمام بدت لك
فإذا وجدت فعاله كمقاله فيه تمسك»

«حکیم ایرانی، بزرجمهر، و مزدک می‌گویند: از دوست به حالت چطور است و خوش آمدی راضی مشو، مگر اینکه او را در زمانی که نیازی برای تو پیش می‌آید آزمایش کنی. پس هنگامی که رفتارش را مانند گفتارش دیدی، پابند او شو».

اشتراک مضمون ابیات عربی بالا با این ابیات سعدی نیازی به توضیح ندارد:

«دوست مشمار آن که در نعمت زند لاف یاری و برادرخواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان‌حالی و درماندگی»

۱. عجیب است که عسکری، طه حسین را متهم به افراط در این عقیده می‌داند که متنبی از اندیشه‌های ایرانی تأثیر فراوان گرفته است. عسکری معتقد است موضوع تأثیر فرهنگ ایرانی در شعر متنبی نیاز به یک تحقیق مفصل دارد که ما متأسفانه منبع و مأخذی برای این نوع پژوهش نداریم. عسکری در تحقیق مفصل خود فقط به چهار مضمون ایرانی در شعر متنبی اشاره کرده است (عسکری ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۰۴).

محفوظ (۱۷۳) با استناد به یک بیت عربی:

«صدیقک من راعاک عند الشدة وکلا تراه فی الرخاء مراعیاً

دوست واقعی تو کسی است که در سختی از تو حمایت کند؛ همگان را در رفاه یار و یاور می‌بینی»، سعدی را در این مضمون متأثر از ادب عربی دانسته است. آنچه جای تعجب دارد، غفلت این دانشجوی عرب از یکی از مهم‌ترین منابع شعر عرب، یتیمه‌الدهر، است که به صراحت مطلب را از زبان بزرگمهر نقل کرده است.

نشانه مرگ

«إذا ما حمام المرأ کان بیلدة دعته إليها حاجة فیطیر

اگر مرگ آدمی در سرزمینی مقدر باشد، نیازی او را به سوی آنجا فرامی‌خواند و پرواز می‌کند.

کیوتوری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه دام» (۱۰۷).

این مضمون در ایران باستان آن قدر مشهور بوده که شاعری عرب گفته است:

«أشارتِ الفرسُ فی أجنادِها مثلاً ولأعاجمِ فی أيامها مثل

قالوا: إذا جملُ حانت مئیتُهُ أطاف بالبيرِ حتی یهلک الجملُ»

«ایرانیان در میان لشکریان خود ضرب‌المثل‌هایی دارند که در روزگار خود رایج بوده است. گفته‌اند: هنگامی که مرگ شتر فرا می‌رسد، در اطراف چاه می‌گردد» (ثعالبی ۱۴۰۱: ۳۳۷). محفوظ این مضمون را در صفحه ۱۳۸ نیز تکرار کرده است.

برتری عقل بر شجاعت

محفوظ پنج بیت از سعدی را با بیتی از متنبی مقایسه کرده که فقط یک بیت آن مربوط به عقل است:

۱. میدانی (بی‌تا: ۸۷/۱) این ضرب‌المثل را مؤلف دانسته است: «إِذَا جَاءَ أَجَلَ الْبَعِيرِ حَامَ حَوْلَ الْبَيْرِ: وقتی مرگ شتر رسد، گرد چاه می‌چرخد».

«لَوْ لَا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَى ضَيْعِمٍ أَدْنَى إِلَى شَرْفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ (متنبی)
اگر عقل نبود ضعیف‌ترین شیر، بزرگوارتر از انسان بود.
تو به عقل از دواب ممتازی ورنه ایشان به قوت از تو بهند»
(۲۶۶-۲۶۷).

این در حالی است که، به اعتقاد ابوهلال عسکری، متنبی بیت زیر را به تأثیر از سخن پرویز گفته است:
«الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ هُوَ أَوْلُ وَهِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي»
«اهمیت تدبیر قبل از شجاعت است؛ تدبیر در مرحله اول و دلاوری در مرحله دوم است» (متنبی ۱۴۰۷: ۴/۳۰۷).
«لَا يَسْحَدُ إِمْرًا مِنْكُمْ سَيْفُهُ، حَتَّى يَسْحَدَ عَقْلُهُ (پرویز): هیچ‌یک از شما قبل از تیز کردن عقلش، شمشیرش را تیز نکند» (عسکری ۱۳۵۲: ۸۹).

ای کشته که را کشتی؟
«مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغِيِّ قَتَلَ بِهِ: هر کس تیغ ستم کشد با آن کشته می‌شود.
ستمگر نیز روزی کشته تیغ ستم گردد (مواعظ)». (۱۲۷).
میدانی (بی تا: ۲۶) عبارت عربی بالا را مولد دانسته است؛ ثعالبی (۱۴۰۵: ۵۶) و زمخشری (۱۴۱۲: ۳/۳۱۲) آن را از فیروزبن قباد نقل کرده‌اند.

نقل مضامین ایرانی به جای عربی

در این بخش، درمقابل شواهد عربی محفوظ، حکمت‌هایی را از ایرانیان باستان نقل کرده‌ایم که نشان می‌دهد این مضامین نه تنها در ایران باستان وجود داشته،

۱. عمیدی (۱۹۶۱: ۷۳)، با نقل بیت زیر از شاعری به نام النَّاشِئُ الْأَكْبَرُ، نشان داده است که متنبی مضمون این بیت را سرقت کرده است:

«لَوْ كَانَ أَفْضَلُ مَا فِي الْخَلْقِ بِطَشِهِمْ دُونَ الْعُقُولِ لَكَانَ الْفَضْلُ لِلْأَسَدِ»
«اگر حمله و شجاعت مخلوقات، بهترین صفت آن‌ها بود و عقل در نظر نبود، به یقین برتری از آن شیر بود.»

که به ادب عربی هم نفوذ کرده است. بنابراین، به سبب تقدّم تاریخی و به منزله «الفضل ما شهدت به الاعداء»، باید ایرانی محسوب گردند نه عربی.

تشبیه همنشینی با نادان و فرومایه به زندان

«أَضِيقُ السُّجُونَ مِعَاشِرَةَ الْأَضْدَادِ: تنگ‌ترین زندان همنشینی با مخالفان است.

قیاس کن که چه حالم بُود درین ساعت که در طویله نامردمم بیاید ساخت
پارسا را بس این‌قدر زندان که بُود هم‌طویله زندان»

(۱۳۶-۱۳۷).

به اعتقاد نویسنده این مقاله، سعدی تعبیر زندان را برای همنشینی با بدان از فرهنگ ایرانی گرفته است.

«وكانت ملوک الفرس إذا غضبت علی عاقل حبسته مع جاهل: پادشاهان ایران وقتی بر عاقلی خشم می‌گرفتند، او را با یک نادان زندانی می‌کردند» (ماوردی ۱۴۰۷: ۱۵؛ وطواط بی تا: ۱۲۵).

«غضب کسری علی عاقل فسجنه مع جاهل: کسری بر عاقلی خشم گرفت، پس او را با یک نادان زندانی کرد» (قرطبی بی تا: ۵۴۵؛ یوسی ۲۰۰۳: ۳/ ۵۰).
تا نباشد چوب تر...

«العبد یقرع بالعصا والحر تکفیه الإشاره

بنده با چوب کتک می‌خورد و اشاره برای آزاده کافی است.
از این به نصیحت نگوید کست اگر عاقلی یک اشارت بست» (۱۹۲).

عبارت زیر ما را از هر توضیحی بی‌نیاز می‌کند:

«قال بعض الفرس: كما أن الحمار البلید لا یخفّ راکبه إلا بالعصا، فکذلک الجاهل لا یقبل الأدب إلا من حذر الضرب: ایرانی‌ها می‌گویند: الاغ نادان در مقابل راکب خود جز با چوب رام نمی‌شود؛ نادان هم جز با ترس از کتک ادب نمی‌شود (توحیدی ۱۴۰۸: ۷/ ۲۱).

سخن چینی

«مَنْ يُخْبِرُكَ بِشْتَمٍ عَنْ أَخٍ فَهُوَ الشَّاتِمُ لَا مَنْ شَتَمَكَ
ذَاكَ شَيْءٌ لَمْ يُوَاجِهْكَ بِهِ إِنَّمَا اللَّوْمُ عَلَيَّ مَنْ أَعْلَمَكَ»

(صالح بن عبدالقدوس)

کسی که تو را از دشنام دوستی خبر دهد، دشنام‌دهنده اوست، نه کسی که دشنامت داده است. آن دشنام چیزی است که تو را درمقابل آن قرار نداده است. به یقین سرزنش بر کسی رواست که به تو خبر داده است.

کسی قول دشمن نیارد به دوست جز آن کس که در دشمنی یار اوست» (۱۹۹).

انوشروان در این باره گفته است: «هر که را تو را (بی)گناهی زشت گوید، وی را تو معذورتر دار از آن کس که آن سخن به تو رساند» (عنصرالمعالی ۱۳۶۶: ۵۳).

لزوم احتیاط و پیش‌بینی در کارها

«قدر لرجلك قبل الخطو موضعها فمن علا زلقا عن غرة زلجا»

قبل از پا نهادن، جای پایت را مشخص کن؛ زیرا هر کس بر لغزشگاه قرار گیرد به سرعت می‌لغزد.

نهد پای تا نبیند جای هر که را چشم مصلحت‌بین است» (۲۰۳).

در پندهای مکتوب بر تاج انوشروان نوشته شده است: «و در کاری که اندرون می‌روید، راه بیرون آمدنش را بنگرید. و در پس و پیش کارها نگاه کنید» (نفیسی ۱۳۱۰: ۶۲۳).

«قال الفرس: تأمل مواقع قدمك تقلل فواحش زللك: ایرانیان گفته‌اند: جای

پایت را نگاه کن تا لغزش‌های بزرگت کاهش یابد» (توحیدی ۱۴۰۸: ۴/۱۵۳).

بزرگمهر گفته است: «ینبغی للعاقل أن یکون کعابر نهر أو قاطع رحل:

شایسته است که عاقل مانند کسی باشد که از رود و یا بادیه عبور می‌کند»

(ابن جوزی ۱۴۱۲: ۲/۱۳۷).

محفوظ این مضمون را در دو جای دیگر نیز نقل کرده است: «العاقل من...» (۱۵۷) و «قدر ثم...» (۱۵۸).

فهرست چند مضمون ایرانی

در این بخش، به سبب تنگنای مجال مقاله، فهرست‌وار به چند مضمون ایرانی در شواهد محفوظ اشاره می‌کنیم:

نادانی؛ درد بی‌درمان: «لا داء...» (۱۲۶)؛ انواع دوست و دشمن: «اعدائک...» (۱۱۲)؛ پا از گلیم بیرون کشیدن: «مدّ رجلک...» (۱۵۲)؛ اعتدال در دوستی و دشمنی: «احب...» (۱۱۰)؛ آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند: «احب للناس...» (۱۳۰)؛ شادی در مرگ دشمن: «اذا ما الدهر...» (۲۰۱)؛ تضاد عقل و روزی (سه مورد): «لو کانت...» (۱۷۸)، «افاضل الناس...» (۲۵۰) و «و ما الجمع...» (۲۵۱)؛ خطر ستم (دو مورد): «ان الحباری...» (۱۵۱) و «الظلم نار...» (۱۹۱)؛ خودداری از مشورت با زنان: «ایاک...» (۱۴۲)؛ چاه‌کن ته چاه است: «من حفر...» (۱۱۳)؛ توصیه به مشورت: «ما خاب...» (۱۵۹)؛ عاقبت بد نیکی به بدان (سه مورد): «الاحسان...» (۱۵۰)، «وضع الندی...» (۲۶۴) و «وان انت...» (۲۶۴)؛ قناعت و توانگری: «القناعة...» (۱۰۶)؛ قطعی بودن قضا و قدر: «هون علیک...» (۲۲۰)؛ رابطه صبر و فرج (سه مورد): «بالصبر...» (۱۱۷)، «لئن کان...» (۱۷۴) و «اذا ضاق...» (۲۰۵).

امثال مولد و محفوظ

در دوره عباسی، از طریق ترجمه و اختلاط نژادی و فرهنگی ایرانیان و عرب‌ها، تعداد قابل توجهی حکمت و اندرز ایرانی وارد ادب عرب شد که برخی از آنان به نام

امثال مولد (به معنای تازه رسیده و نوخاسته، شهرت یافت. ردپای این مضامین، که براساس اعتقاد صاحب نظران عرب، تردیدی در غیرعربی بودن آن‌ها، و به اعتقاد ما، ایرانی بودنشان وجود ندارد، در شواهد محفوظ دیده می‌شود. در این بخش، به پنج نمونه از این امثال اشاره کرده‌ایم.

مرگ مور و بال در آوردن

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ: هِرْغَاهُ خَدَاوَنَدٌ هَلَاكُ مَوْرِجَةٍ رَا ارَادَهُ كُنْدٌ، دُو بَالٍ بَرَايشِ مِي رُو يَانَدُ» (۱۳۸).
میدانی (بی تا: ۸۷ / ۱) عبارت بالا را مولد دانسته است.

نام نیک

«مَأْوِيٌّ إِنَّ الْمَالَ غَادٍ وَرَائِحٌ وَيَيْقَى مِنَ الْمَالِ الْأَحَادِيثُ وَالذُّكْرُ (حاتم طایی)
ای ماویه، (همسر حاتم طایی)! مال و ثروت می‌آید و می‌رود و از ثروت نام و یاد باقی می‌ماند» (۱۹۴).
میدانی (بی تا: ۳۵۸ / ۲) عبارت «الناس احادیث» را مولد دانسته است.

عجله و پشیمانی

«قَدْ يُدْرِكُ الْمُتَأَنِّي بَعْضَ حَاجَتِهِ وَقَدْ يَكُونُ مِنَ الْمُسْتَعْجِلِ الزَّلُّ (القطامی)
چه بسا تأمل کننده به هدف خود می‌رسد و لغزش و خطا نصیب عجلول می‌شود» (۱۸۸).
«تَمْرَةُ الْعَجَلَةِ النَّدَامَةُ» (ابشیهی ۱۴۲۱: ۵۳ / ۱).
انوشروان: «فَتَمْرَةُ الْعَجَلَةِ النَّدَامَةُ: نَتِيجَةُ شَتَابٍ، پَشِيمَانِي اسْت» (ابن مسکویه بی تا: ۵۴).

عیب‌جویی

محفوظ این مضمون را سه بار دیگر تکرار کرده است: «من نظر...» (۱۱۹) و «اذا عبت...» (۱۵۴ و ۱۸۰).

«تأمل العیب عیب» (میدانی بی‌تا: ۱ / ۱۵۰).

علاوه‌بر این، دو عبارت «من سل سیف البغی...» و «وإذا جاء...» نیز از امثال مولد هستند که در همین مقاله به آن‌ها اشاره شده است.

استناد به اشعار ابوالفتح بستی

از عجایب کار محفوظ نقل شواهدی از ابوالفتح بستی برای نشان دادن تأثیر ادب عرب در اشعار سعدی است. این در حالی است که ابوالفتح بستی، از شاعران ذولسانین، اهل بست در جنوب افغانستان است که دیوانی هم به زبان فارسی داشته و واژه‌های فارسی در شعر او بسیار است و یکی از ناقلان فرهنگ ایرانی به عربی به‌شمار می‌آید (آذرنوش ۱۳۸۳: ۹۵-۹۹).

در این بخش، ضمن اشاره به چند نمونه از شواهد محفوظ که به ابوالفتح بستی استناد کرده است، نشان می‌دهیم شواهد بستی ریشه‌های ایرانی دارد.

سکوت برای نادان

از کسری نقل شده است: «عَى الصَّمْتِ خَيْرٌ مِنْ عَى الْكَلَامِ: عیب سکوت بهتر از عیب سخن است» (وطواط بی‌تا: ۱۶۶). وطواط بیت زیر را از ابونواس در همین معنا نقل کرده است:

«مُتْ بِدَاءِ الصَّمْتِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ»

(ابونواس ۱۹۶۲: ۱ / ۵۸۷)

«به درد سکوت مردن بهتر که به درد سخن».

محفوظ (۱۸۸)، بی‌توجه به سخن حکمت‌آمیز کسری، در خیال خود، این بیت

سعدی را:

«چون نداری کمال فضل آن به که زبان در دهان نگه داری»
 اقتباس از مضمون ابوالفتح بستى:
 «فإن لم تجد قولاً سيداً تقوله فصمتك عن غير السداد سداد

اگر سخن درستی برای گفتن نمی‌یابی، سکوت تو از سخنان نادرست، کاری درست است» دانسته است. او این مضمون را در صفحه ۱۷۰ نیز تکرار کرده است: «و فی الصمت...».

ماندن و گنبدن

ثعالبی (۱۴۰۱: ۲۵۹) این ضرب‌المثل را ایرانی می‌داند: «المرء المقيم بمكان واحد، كالماء الزلال، إذا طالت به الأيام أسن^۱: انسان ماندگار در یک مکان، مانند آب زلال است؛ اگر زمان بر او بگذرد، بدبو می‌شود».

محفوظ دو بیت زیر از بستى را با یک بیت از سعدی مقایسه کرده است:
 «قَدْ هِنْتُ مِنْ طُولِ الْمَقَامِ وَمَنْ يُقِمُّ طَوِيلًا يَهْنُ مِنْ بَعْدِ مَا كَانَ مُكْرَمًا
 وَطُولُ جِمَامِ الْمَاءِ فِي مُسْتَقَرِّهِ يُغَيِّرُهُ لَوْنًا وَرِيحًا وَمَطْعَمًا^۲

۱. محقق (۱۳۶۳: ۴۱) در شرح بیت زیر از ناصر خسرو:

«همواره همی‌رو سپس دانش از یراک گنده بود آن آب که استاده بود هاز»

به سخن ثعالبی و بیت عربی اشاره کرده است.

۲. خزائلی (۱۳۶۳: ۳۰۷) در شرح بوستان، سخن محفوظ را نقل کرده است.

۳. محفوظ در پانوش، به نقل از یادداشت‌های فروزانفر، آورده است: «این مضمون را بستى از دقیقی گرفته است. محفوظ اشاره به بیت دقیقی نکرده. به گمان ما، منظور این بیت است:

«چون آب اندر شمر بسیار ماند شود طعمش بد از آرام بسیار»

(دقیقی، به نقل از دهخدا، ۱۳۵۲: ۱۳).

این مضمون در اشعار شافعی و ابن قلافس نیز دیده می‌شود:

«إني رأيت وقوف الماء يفسده إن ساح طاب وإن لم يجر لم يطب»

(شافعی ۱۴۱۴: ۵۳).

«سافر إذا حاولت قدرا سار الهلال فصار بدرا

والماء يكسب ما جرى طيباً ويخبث ما استقرا»

(ابن قلافس، ۱۴۰۸: ۴۴۱).

من از بسیاری اقامت خوار شدم. هر کس بسیار بماند، خوار می‌شود، پس از اینکه محترم بوده است. باقی ماندن بسیار آب در جایگاهش، رنگ‌بو و طعم آن را تغییر می‌دهد.

ز نعمت نهادن بلندی مجوی که ناخوش کند آب استاده بوی» (۱۹۸-۱۹۹).

از تو حرکت، از خدا برکت

«مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ نَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ: هر کس تلاش کند، می‌چرد و هر کس بخوابد، خواب می‌بیند. منسوب به انوشروان» (جاحظ ۱۳۳۰: ۱۲۸؛ میدانی بی‌تا: ۲/۳۳۷).

جاحظ (۱۳۳۰: ۱۲۸) معتقد است عبارت بالا را عبدالله بن طاهر از انوشروان سرقت کرده و در توقیع خود به کار برده و این جمله فارسی را از قول انوشروان نقل کرده است: هر که رود، چرد و هر که خسبد، خواب بیند.

برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی و عربی، رجوع کنید به: دهخدا ۱۳۵۲: ۱/۱۱۴-۱۲۰، ذیل «از تو حرکت...».

«عليك بالجدِّ إني لم أجد أحداً حوى نصيب العلام من غير ما نصب»

«بر توست که تلاش کنی؛ زیرا من کسی را ندیدم که بدون رنج، بهره‌ای از بزرگی داشته باشد» (بستی ۱۹۸۰: ۲۲۰).

محفوظ (۱۹۷) بیت بالا از بستی را منشأ الهام سعدی در بیت زیر دانسته است: «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد»

(یوسفی ۱۳۶۸: ۳۰۷).

مضمون بیت بستی را در شرح بیت زیر از بوستان دیده است:

«توقع مدار ای پسر گر کسی که بی سعی هرگز به منزل رسی»

علاوه بر چهار شاهد بالا، عبارت «لا یستخفن...» نیز از اشعار بستی است که

در بخش حذف‌های هدف‌دار بررسی شد.

نقل از صالح بن عبدالقدوس

صالح بن عبدالقدوس از شاعران عرب ایرانی‌الاصلی است که در سال ۱۶۷ ق.، به اتهام زندگه، به دستور مهدی عباسی، به دار آویخته شد (ضیف ۱۹۶۶: ۳۹۳). به اعتقاد صاحب نظران، از جمله ابوهلال عسکری (۱۳۰۲: ۲۱۸)، این شخص از ناقلان فرهنگ و ادب و ایرانی است که دست کم هزار حکمت ایرانی را در اشعار خود بیان کرده است.

محفوظ دو بیت از صالح را با ابیاتی از سعدی مقایسه کرده است:

«وَيَظْهَرُ عِلْمُ الْمَرْءِ فِي النَّاسِ بُخْلَهُ وَيَسْتُرُهُ عَنْهُمْ جَمِيعاً سَخَاؤُهُ
تَغَطُّ بِأَثْوَابِ السَّخَاءِ فَأَنْتَنِي أَرَى كُلَّ عَيْبٍ وَالسَّخَاءِ غَطَاؤُهُ»

(صالح بن عبدالقدوس)

دانش آدمی بخل او را آشکار می‌کند و سخاوتش (عیب‌های) او را می‌پوشاند. لباس سخاوت بیوش؛ زیرا من معتقدم که سخاوت پوشش هر عیبی است. کس نبیند بخیل فاضل را که نه در عیب گفتنش کوشد و کریمی دو صد گنه دارد کرمش عیب‌ها فروپوشد» (۱۹۰-۱۹۱).

ابن مسکویه (بی‌تا: ۶۸) از پنندهای ایرانی نقل کرده است: «سبب الثناء السخاء:

سخاوت موجب ستایش است».

مضامین جهانی و عمومی

از نشانه‌های شتابزدگی محفوظ، ادعای اقتباس سعدی از مضامینی است که تعلق به همه ملل جهان دارد و ریشه این مضامین را می‌توان در آثار بسیار قدیمی، از جمله افسانه‌های ازوپ و افسانه‌های لافونتین، یافت:

توشه‌اندوزی مورچه در تابستان برای زمستان «قَوْلُ لُقْمَانَ لَابْنِهِ: يَا بُنَيَّ لَا تَكُنْ النَّمْلَةَ...» (۱۴۰): (افسانه‌های ازوپ ۱۳۷۳: ۱۹۰); چوپان دروغگو: «مَنْ

عُرف...» (۱۴۴): (افسانه‌های ازوپ ۱۳۷۳: ۲۶۶)؛ عاقبت گرگ پروردن «صاب اعرابی...» (۱۶۰): (افسانه‌های ازوپ ۱۳۷۳: ۱۳۷)؛ روباه دستش به انگور نمی‌رسد... «إن العرب تزعم...» (۱۶۹): (افسانه‌های ازوپ ۱۳۷۳: ۳۲)؛ منجمی که از خانه خود بی‌خبر بود «حکی انه حضر منجم...» (۱۶۱): (افسانه‌های لافوتن ۱۳۸۰: ۱۱۳)؛ دوستی خاله خرسه «أثار جماعة من الاعراب...» (۱۶۷): (افسانه‌های لافوتن ۱۳۸۰: ۴۷۱).

نتیجه

با آنکه کتاب متنبی و سعدی را برخی سعدی‌شناسان تأیید کرده‌اند، محققان بسیاری آن را نقد و از آن انتقاد کرده‌اند. عموم محققان با طرح مسائلی چون توارد، برتری شیوه‌های بیانی سعدی و صفات نیک اخلاقی و اعتقادی سعدی، به دفاع از او پرداخته‌اند. در این مقاله، نشان دادیم که محفوظ، با تکرار و بزرگ‌نمایی و تحریف اشعار شاعران عرب و ایرانی و استفاده از مضامین ایرانی به‌جای عربی، ادعا کرده که سعدی وامدار ادیبان عرب، به‌ویژه متنبی، است. این در حالی است که بسیاری از شواهد محفوظ در فرهنگ ایرانیان باستان وجود داشته است و منابع عربی، به‌منزله سر دلبران در حدیث دیگران، آن‌ها را نقل کرده‌اند.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۳)، «ابوالفتح البستی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶ تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- — (۱۳۸۵)، چالش میان فارسی و عربی، تهران: نی.
- ابراهیم، أمل، (۲۰۰۰)، الأثر العربی فی أدب السعدی، القاهرة: الدار الثقافیة للنشر.
- ابن‌الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، دراسة وتحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن قلاقس، (۱۴۰۸)، دیوان، تحقیق سهام الفریح، الكويت: مكتبة المعلا.
- ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، (بی تا)، الحكمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، بیروت: دار الأندلس.
- ابونواس، (۱۹۶۲)، الديوان، بیروت: دار صادر للطباعة والنشر.
- احسان، عباس، (۱۹۹۳)، ملامح يونانيه فى الادب العربى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- افسانه‌های ازوپ، (۱۳۷۳)، ترجمه و تحشیة على اصغر حلبى، تهران: اساطير.
- افسانه‌های لافونتين، (۱۳۸۰)، ترجمه عبدالله توكل، تهران: مركز.
- الأبشيهي، شهاب الدين محمد بن أحمد أبو الفتح، (۱۴۲۱)، المستطرف فى كل فن مستظرف، مراجعة وتعليق محمد سعيد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- البرقوقى، عبدالرحمان، (۱۴۰۷)، شرح ديوان المتنبي، بيروت: دارالكتاب العربى.
- البستى، أبو الفتح، (۱۹۸۰)، الديوان، حياته و شعره، محمد مرسى الخولى، دار الأندلس للطباعة والنشر والتوزيع.
- التوحيدى، ابوحيان، (۱۴۰۸)، البصائر والذخائر، تحقيق وداد القاضى، بيروت: دار الصادر.
- الثعالبي، ابو منصور، (۱۴۰۱)، التمثيل والمحاضرة، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، الدار العربية للكتاب.
- _____ (۱۴۰۳)، يتيمة الدهر فى محاسن أهل العصر، شرح وتحقيق مفيد محمد قميحة، بيروت: دار الكتاب العلمية.
- _____ (۱۴۰۵)، الاعجاز والايجاز، بيروت: دار الغصون.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، (۱۳۳۰)، المحاسن والأضداد، القاهرة: المطبعة الجمالية.
- الجراوى التادلى، ابو العباس احمد بن عبد السلام، (۱۹۹۱)، الحماسة المغربية، مختصر كتاب صفوة الأدب ونخبة ديوان العرب، حققه محمد رضوان الداية، بيروت: دار الفكر المعاصر.
- الجرجاني، القاضى على بن عبد العزيز، (بی تا)، الوساطة بين المتنبي وخصومه، تحقيق وشرح محمد ابو الفضل ابراهيم و على محمد البجاوى، بيروت: منشورات المكتبة العصرية.
- الراغب الاصبهاني، (۱۴۲۰)، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، بيروت: شركة دار الارقم.
- الزمخشري، (۱۴۱۲)، ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، بيروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- الشافعی، أبو عبدالله محمد بن ادريس، (۱۴۱۴)، دیوان، جمعه و حقیقه و شرحه امیل یعقوب، بیروت: دار الكتاب العربی.
- العاملی، شیخ بهاء‌الدین، (۱۴۲۰)، الکشکول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- العسکری، ابوهلال، (۱۳۰۲)، «التفضیل بین بلاغتی العرب والعجم»، التحفة البهیة والطرفة الشهیة، قسطنطنیة: الجوائب.
- _____ (۱۳۵۲)، دیوان المعانی، القاهرة: مكتبة القدسی.
- العمیدی، ابوسعید محمد بن أحمد بن محمد، (۱۹۶۱)، الإبانة عن سرقات المتنبي لفظاً ومعنی، تقدیم و تحقیق و شرح إبراهيم الدسوقي البساطی، القاهرة: دار المعارف.
- الفاخوری، حنا، (۱۹۸۷)، تاریخ الادب العربی، بیروت: المكتبة البولیسیه.
- القیروانی، أبواسحاق بن علی الحصری، (۱۳۷۲)، زهر الآداب و ثمر الآداب، مفصل و مضبوط و مشروح زکی مبارک، قاهره: مطبعة السعادة.
- المتنبي، (۱۴۰۷)، الديوان، شرح عبدالرحمان البرقوقي، بیروت، دارالكتاب العربی.
- الميدانی، ابوالفضل (بی‌تا)، مجمع الأمثال، تحقیق و شرح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار المعرفة.
- الوطواط، أبواسحاق برهان‌الدین الکتبی، (بی‌تا)، غرر الخصائص الواضحة والنقائص الفاضحة، بیروت: دار الصعب.
- الیوسی، الحسن، (۲۰۰۳)، زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- انوار، امیرحمود، (۱۳۶۶)، «مقایسه افکار متنبي و سعدی»، ذکر جمیل سعدی: مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی شیرازی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۴)، «تلاقی حکمت و ادب در آثار سعدی»، ذکر جمیل سعدی: مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خزائلی، محمد، (۱۳۶۳)، شرح بوستان سعدی، تهران: جاویدان.
- دامادی، محمد، (۱۳۷۹)، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، تهران: دانشگاه تهران.
- دشتی، علی، (۱۳۵۶)، قلمرو سعدی، تهران: امیرکبیر.
- دودیوتا، عمرمحمد، (۱۳۸۲)، تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.

- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- ضیف، شوقی، (۱۹۶۶)، تاریخ الأدب العربی: العصر العباسی الأول، القاهرة: دارالمعارف بمصر.
- عسکری، صادق، (۱۳۸۷)، الحکمة بین المتنبی وسعدی، سمنان: جامعة سمنان.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، (۱۳۶۶)، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۸۴)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، شاهنامه، تهران: هرمس.
- قرطبی، الامام أبو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالر النمری، (بی تا)، بهجة المجالس وأنس المجالس وشحد الذاهن والهاجس، تحقیق محمد مرسی الخولی.
- مؤید شیرازی، جعفر، (۱۳۶۲)، شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمه فارسی، شیراز: لوکس (نوید).
- ماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبیب البصری، (۱۴۰۷)، أدب الدنيا والدين، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- محفوظ، حسینعلی، (۱۳۷۷)، متنی و سعدی، تهران: روزنه.
- محقق، مهدی، (۱۳۶۳)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۶)، «میزان تأثیر سعدی از متنی»، ذکر جمیل سعدی: مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتادمین سالگرد تولد سعدی شیرازی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۷)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مهدوی دامغانی، احمد، (۱۳۷۰)، «همه گویند ولی گفته سعدی دگر است»، ایران شناسی، س ۳، ش ۱، صص ۲۶-۴۰.
- نفیسی، سعید، (۱۳۱۰)، «ده پند انوشروان»، ارمان، س ۱۲، ش ۹، صص ۶۲۳-۶۲۶.
- هخامنشی، کیخسرو، (۲۵۳۵)، حکمت سعدی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۱)، تصحیح و توضیح گلستان سعدی، تهران: خوارزمی.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۸)، تصحیح و توضیح بوستان سعدی، تهران: خوارزمی.